روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ نمابر: ۸۸۸۴۱۲۷۹
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۱ اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه شرق

دوشنبه ۱۹ دی ۱۳۹۰ • ۱۵ صفر ۱۴۳۳ • ۹ ژانویه ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۴۳۸ • شماره ۵۱۴ دوره جدید • ۲۰ صفحه

سپانلو «حفره‌ها» را نقد می‌کند

شرق: «حفره‌ها»، چهارمین مجموعه شعر گروس عبدالملکیان، این هفته در سلسله نشست‌های باشگاه کتاب تهران در فرهنگسرای ارسباران با حضور محمدعلی سپانلو نقد و بررسی می‌شود. رضا چایچی، مسیحا ابوعلی و سردار شمس‌آوری دیگر منتقدانی هستند که در این نشست حضور خواهند داشت. این جلسه روز سه‌شنبه، ۲۰ دی از ساعت ۱۷ در فرهنگسرای ارسباران واقع در خیابان شریعتی، بالاتر از پل سیدخندان، خیابان جلفا برگزار می‌شود.

قطعه ۲۰۳

قلندری به‌نام «ارنستو»

پوریا سوری

■ دومین شب در برزخ هم مثل شب اول بود. همه خوابیده بودند، حتی «کیم جونگ ایل» هم که کل این یکی، دو روزه را بی‌قراری می‌کرد کیسه‌ای برنج زیر سرش گذاشته و خوابیده بود (بیچاره گمان می‌کند اینجا هم قحطی است و از همین اول کار دارد آذوقه جمع می‌کند) همه خواب بودند به‌جز یک قلندر که بیدار مانده بود. قلندری از آمریکای لاتین به نام ارنستو!

نزدیک صبح که هنوز گرگ و میش نشده بود اولین بار به بیرون خیمه قدم گذاشتم. ارنستو روی سکویی سیمانی بساط قهوه و سیگار و آتش و گیتارش به راه بود و اطرافش تاریک تاریک! فقط دار و درخت نزدیک به خیمه در نور آتش پیدا بود.

روبه‌روی ارنستو نشستم و دست‌هایم را سمت آتش گرفتم. مرد چریک! چشمانش بسته بود و داشت آواز غمگین دیگری را زمزمه می‌کرد، سرفه‌ای کردم و پشت بندش گفتم: شما همیشه شبا بیدار هستین؟

چه، ناخن‌اش را به آخرین سیم گیتار کشید و دستی به سیگار برگش برد، پکی عمیق زد و با صدایی دورگه گفت: من همیشه بیدارم!

گفتم: آخه! دیشبم نخوابیدین، نکنه اون چرت کوچیکی که ظهرا می‌زنین خواب شبتونو به هم می‌ریزه؟

نگاهش را از من گرفت و به افق خیره شد و تکرار کرد: من همیشه بیدارم!

گفتم! اتفاقا شنیدم که اهالی آمریکای لاتین خیلی وقت است از خواب بیدار شده‌اند!

بادی به غبغب انداخت و گفت: خود من و فیدل بیدارشون کردیم.

گفتم: این برادر چاوزم! که «قهرمان مبارزه با استکبار و خدمت‌گذاری به مردم و قطع وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه است» شما بیدار کردین؟

گفت: هوگو رو می‌گی؟ من هوگو رو بیدار کردم! کی گفته هوگو بیداره؟

گفتم: والا من نگفتم شما بیدارش کردین؟ امروز توی تلویزیون می‌گفت، منم چون شما گفتین تو کار بیدار کردن هستین گفتم حتما اونم شما بیدار کردین!

اخمی کرد و به حالت قهر رویش را چرخاند و گفت: هوگو همون بهتر که بخوابه! توام هر حرفی که توی تلویزیون می‌گنو باور نکن...

گفتم: والا توی همین تلویزیون می‌گفتن شما توی آمریکای جنوبی خیلی وقته بیدار شدین و شما هم که خودت اول صحبتمون گفتی همیشه بیداری و کلا توی کار بیدارسازی هستی! منم گفتم حتما همشو راس می‌گن.

ارنستو پوزخندی زد و با نگاهی عاقل اندر سفیه رو به من گفت: واقعا این فکرو کردی!

پوزخند «چه» آخرین دیالوگمان بود! (به خودم آفرین می‌گم که فرصت داشتم در مقابل ارنستو از «پَ نَ پَ» استفاده کنم اما فرهنگم را حفظ کردم و نشان دادم به «پَ نَ پَ» هم می‌شود نه گفت).

آفتاب تازه سر زده بود! بلند شدم که به داخل خیمه برگردم، همان ورودی در خیمه سیمون دوبوآر را دیدم که با عصبانیت و استرس و در حال جویدن ناخن‌هایش، داشت به سمتم می‌آمد!

گفتم: خانوم دوبوآر مساله‌ای عصبیتون کرده!

با جیغ بلندی گفت: «پَ نَ پَ»! سوهان ناخونم اون دنیا جا مونده، دارم ناخونامو با دندونام سوهان می‌زنم.

قطعه ۲۰۳ دوشنبه‌ها و چهار شنبه‌ها منتشر می‌شود

پلاک ۲۰

فهرست فیلم‌هایی که درباره روزنامه‌نگاری ساخته شده‌اند

ما همشهری‌های آقای «کین»

حمید جعفری

صفحه اول یک روزنامه، درست مثل پرده سینما است. هر دو تاثیر خود را دارند. تیتر یک به مثابه شات اول، لید گزارشی در صفحه یک، مثل روایت و آغاز یک فیلم و عکس یک هم مانند حضور بازیگر نقش اول است. نقش رسانه‌ای سینما، غیرقابل انکار است اما در تعامل دو رسانه روزنامه و سینما به نظر می‌رسد این سینما است که تحت‌تاثیر روزنامه و روزنامه‌نگاری است. شاید به همین دلیل است که هالیوود پر از داستان‌های روزنامه‌نگاری است. شاید هم تصویر جذاب و افسون روزنامه‌نگاران سمج اما خوش‌رو، ویراستاران خشن، رویای سردبیر روزنامه بودن و... که سینما را در خدمت روزنامه‌نگاری در آورده است. به‌لطف دوستی در دوردست‌ترین جای جهان به فهرست فیلم‌های مورد علاقه یک روزنامه‌نگار دست پیدا کردم. «پل اشنایدر» (روزنامه‌نگار) در وب‌سایت psacot.typepad.com در مقاله‌ای، فیلم‌های سینمایی مورد علاقه‌اش را معرفی کرده است. این آقا ۴۰ سال است که فیلم می‌بیند و جمع‌آوری فیلم‌های روزنامه‌نگاری را یک سرگرمی می‌داند. تعلقات خاطرش، سینما و روزنامه‌نگاری است و از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۱ روزنامه‌نگار بوده است. «پل اشنایدر» در یادداشت خود درباره فیلم‌های محبوبش درباره روزنامه‌نگاری می‌نویسد: «هر سال ۴۰ فیلم می‌بینیم و این عدد را با آمار یک آمریکایی معمولی که در گزارش انجمن تهیه‌کنندگان آمریکا (Motion Picture Producers Association) چهار فیلم در سال می‌بینند مقایسه کنید. تلاش کردم فهرستی جامع از فیلم‌های روزنامه‌نگاری ارایه کنم اما من هم تعریف خودم را از فیلمی درباره روزنامه‌نگاری دارم.

مثلا فیلم «کلارک گیبل» که در یک شب اتفاق می‌افتد، در فهرست من وجود ندارد. در این فیلم، خبرنگار در حقیقت به هیچ‌وجه شبیه یک خبرنگار عمل نمی‌کند، جز به راه انداختن یک کمدی، حرفه او در زمینه فیلم بی‌معنی است. برای اینکه یک فیلم در این فهرست قرار بگیرد، باید راجع‌به یک روزنامه‌نگار باشد، روزنامه‌نگاری که مشخصه روزنامه‌نگاری را داشته باشد.» و حالا فیلم‌های مورد علاقه آقای «اشنایدر»: «ضرب‌الاجل آمریکا»، «۳۰»، «صفحه یک»، «منشی همه کاره او»، «غیبت مالیس»، «رویداد خوب»، «ساعت بزرگ»، «من عاشق دردسرم»، «نزدیک و شخصی»، «پخش اخبار»، «همه مردان رییس‌جمهور»، «نفوذی»، «سیمون»، «تک خال در حفره»، «بوی خوش موفقیت»، «همشهری کین»، «زنده از بغداد»، «شیشه شکسته»، «بچه سر راهی»، «هیچ چیز جز حقیقت» و...

■■■

صبح تا شب ما روزنامه‌نگاران فیلم است! در «شرق» سردبیر، کارگردان است، دبیران هر گروه نقش‌های اصلی را برعهده دارند و برخی مثل من و «پوریا سوری» بازیگر میهمان می‌شویم، برای فیلمی که مدیرمسوول تهیه‌کننده آن است. گروه تدوین و تدارکات پشت صحنه هم داریم. نه اینکه فیلم بازی کنیم ولی ناخواسته بازیگر نقش اول و دوم و حتی سیاهی لشکر فیلمی در لوکیشنی که تحریریه روزنامه متبوع‌مان است، می‌شویم. سکانس‌هایی که پشت سر هم گرفته می‌شوند و یک‌باره حذف می‌شوند، گاهی حتی میزانسن‌های سردبیر هم افاقه نمی‌کند، سکانس باید حذف شود. حالا چه در صفحه یک باشد چه صفحه آخر. البته، شور و شوق که فروکش می‌کند، در مواردی منطق حذف سکانس را درمی‌یابیم. خلاصه که همه ما به‌گونه‌ای همشهری‌های آقای «کین» هستیم.

کارتون‌خواب

هادی حیدری
cartoononline.persianblog.ir

سپهر

کرم‌کارامل با چای لطفا

شهاب‌الدین طباطبایی

■ با دینا رفته بودند کافی‌شاپ یک هتلِ چند ستاره. دینا بهارنارنج و نبات سفارش داده بود و پرتو هم کرم‌کارامل با چای. پسر جوانی که فوق‌لیسانس هوافضا داشت و سفارش می‌گرفت و نگاه‌اش را از صورت پرتو برنمی‌داشت، خندید. «خانم اول چای بیارم یا کرم‌کارامل؟» پرتو زل زد توی چشم‌های هیزِ پسر، «با هم. می‌خوام چایی با کرم‌کارامل بخورم.» پسر خنده‌ای کرد و سفارش‌ها را نوشت و رفت. رفت و با صاحب کافی‌شاپ برگشت. مرد جاافتاده مرتبی که سعی می‌کرد قیافه‌اش را جدی نشان بدهد. «من تا امروز که ۱۰ساله اینجا رو اداره می‌کنم سابقه نداشته کرم‌کارامل با چایی بدم مشتری. خانم خواهش می‌کنم یه چیز دیگه سفارش بدین.» ناگهان لحن‌اش تند شد، گویا لحظه‌ای سلسله اعصاب‌اش تحریک شده بود. نگاه جدی‌اش هم جدی‌تر شد و یک‌جورهایی ترسناک، مثل آدم‌هایی که از یک چیزی وحشت کرده‌اند و می‌خواهند به روی خودشان نیاورند و مجبورند قیافه خودشان را وحشتناک کنند. «من همون کرم‌کارامل با چایی می‌خوام، نه چیز دیگه‌ای.» سفارش پرتو تغییر نمی‌کرد، خنده آرام گوشه لب‌اش حالا پهنای صورت‌اش را گرفته بود. هرچه مرد عصبانی‌تر می‌شد، دخترها بیشتر کیف می‌کردند. پرتو هم مصمم‌تر می‌شد. قرار نبود کوتاه بیاید. مرد هم قرارش همین بود. «امروز کرم‌کارامل با چای می‌خواین، فردا معلوم نیست چه حقه جدیدی از خودتون درمیارین.» صدای مرد به اندازه رگ‌های گردن‌اش کلفت شده بود، «من اینجا اجازه همچین کارایی به یه عده حقه‌باز از خدا بی‌خبر نمی‌دم. یه عمر باعزت و آبرو کار کردم و نون حلال بردم خونه، حالا کرم کارامل و چایی می‌خواین از من؟ اصلا می‌گم بیان جمعتون کنن ببرن‌تون تا دیگه از این غلط‌ها نکنین.» چشم‌های دینا پر از اشک شده بود، خنده‌اش بند نمی‌آمد، در همان زمان که مرد مشغول تهدید بود، دختری از میز بغل، جوان پیشخدمت را صدا کرد. «آقا من می‌خوام سفارش‌مو عوض کنم، یه کرم کارامل با چایی بیارین لطفا.»

نگاه سبز

از بافق تا گتوند؛ حال همه ما خوب است

محمّد درویش
Darvish100@gmail. com

بر بنیاد پنجاهمین اصل از قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران، حفظ محیط‌زیست لازمه حیات اجتماعی رو به رشد مردم ایران بوده و در نتیجه هر فعالیتی که به پایداری محیط‌زیست آسیب برساند، از آنجا که مخل این رشد محسوب خواهد شد، غیرقانونی بوده و دولت و مردم موظف به مقابله با آن هستند. بر بنیاد چنین اصل مترقی‌ای، سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور دارای عالی‌ترین قدرت نظارتی است که می‌تواند چیدمان توسعه در ایران‌زمین را به نحوی هدایت و راهبری کند تا کمترین خدشه به پایداری بوم‌شناختی (اکولوژیکی) وطن وارد شود. با این وجود، به نظر می‌رسد این سازمان یا نخواسته یا نتوانسته از چنین اهرم قدرتمندی بهره برد و این در حقیقت ملاحظات و آموزه‌های محیط‌زیستی بوده که اغلب در پای اولویت‌های بخش‌های صنعتی، بازرگانی، کشاورزی، ترابری و دیگر بخش‌های خدماتی ذبح شده‌اند. شوربختانه آنکه حتی سازمان محیط‌زیست نتوانسته به‌عنوان متولی طبیعت ایران، وظیفه پایش و دیده‌بانی از وضعیت محیط طبیعی را آن‌گونه که بایسته است به انجام رسانده و نخستین نهادی باشد که نسبت به وقوع فجایع محیط‌زیستی هشدار می‌دهد. شگفت‌آورتر آنکه نه تنها نخستین نهاد نیست، بلکه اغلب شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی که نسبت به بروز یک فاجعه یا بحران محیط‌زیستی هشدار می‌دهند، به جای قدردانی با نامهربانی نهادی مواجه می‌شوند که علی‌القاعده باید از داشتن این همراهان بی‌ادعا و بی‌جیره و مواجب خشنود باشد. اتفاقی که در تالاب بین‌المللی میانکاله رخ‌داد و منجر به شکستگی پای برخی از فلامینگوها شد و هفته گذشته در همین ستون به ابعاد شگفت‌آورش اشاره کردم، یا اتفاقی که در منطقه حفاظت‌شده بافق در استان یزد رخ‌داده و جاده‌ای به نام گزوبیه قلب مهم‌ترین زیستگاه یوزپلنگ ایرانی را باوجود مخالفت همه متخصصان و فعالان محیط‌زیست شکافت، در شمار تازه‌ترین نشانه‌های مدعایی است که شرحش رفت. اما شاید عجیب‌ترین رویداد نامه‌ای باشد که چندی پیش پرویز فتاح، وزیر نیرو در دولت نهم به نمایندگان مجلس هشتم و رییس‌جمهور ارسال کرد و در آن نامه آشکارا هشدار داد که سد گتوند ممکن است از یک افتخار ملی به یک فاجعه ملی تغییر ماهیت دهد! فتاح با بیان اینکه مخزن دریاچه سد گتوند ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، گفت: در آن منطقه لایه‌های نمکی زیادی وجود دارد که قابلیت حلالیت دارند. هم‌اکنون هدایت الکتریکی آب کارون ۶۰۰ تا ۸۰۰ بوده، ولی در کف دریاچه این عدد بسیار بالا رفته است. در حقیقت بخشی از دریاچه سد گتوند در معرض گنبدهای نمکی قرار دارد که ذخیره آب این قسمت به‌وسیله دیوار رسی دست‌ساز از مخزن آب شیرین دریاچه اصلی جدا شده است، اما به دلیل کمبود اعتبارات و نیمه‌تعطیل شدن امور اجرایی طرح – آن هم در مورد سدی که تا همین الان هم با جذب بیش از دوهزار میلیارد تومان عنوان گران‌ترین سد تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است - ساخت دیوار حایل نیمه‌کاره رها شده و با توجه به آغاز فصل سرما و شروع سیلاب‌های کارون، چیزی تا رسیدن سطح آب دریاچه تا ارتفاع دیوار حایل باقی نمانده و اگر به هر دلیلی تراز آب دریاچه سد از تراز پوشش اجراشده بالاتر رود- که خصوصا به دلیل فصل جاری بسیار محتمل است- علاوه بر از بین رفتن بخش زیادی از پوشش اجراشده روی سازند گچساران، آب با نمک تماس مستقیم ایجاد می‌کند و در آن صورت ممکن است آب رودخانه کارون از بهترین کیفیت در بین رودخانه‌های کشور به بدترین کیفیت تنزل مقام داده و بحرانی بی‌سابقه در منابع آب و خاک خوزستان تا اروندکنار به بار آورد.

پرسش اصلی این است که سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور در این میانه کجاست؟ چرا آن زمان که باید نقش نظارتی خود را به درستی ایفا کرده و اجازه جانمایی سد را در چنین مکان پرخطری ندهد، سکوت کرد و اجازه داد تا کار به چنین سرانجام خطرناک و پرهزینه‌ای برسد؟

راست آن است که به نظر می‌رسد متولیان رسمی طبیعت ایران در پردیسان، ترجیح می‌دهند تا هنگامی که خبر خوشی برای گفتن ندارند، اصولا سکوت کرده و نسبت به حوادث نگران‌کننده‌ای که زخم موجود بر پیکر طبیعت را عفونی‌تر کرده است، خاموش بنشینند و فکر می‌کنند به این‌ترتیب، همه می‌پنداریم که از بافق تا گتوند حال همه ما خوب است! در حالی که خودشان بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که خوب نیست‌اهست؟

دیده‌بان

آقای وزیر، دست نگهدارید

ناصر صفاریان

جناب آقای وزیر محترم ارشاد

من یکی از اعضای «خانه سینما» هستم. بنده هم مانند برخی از اعضا- اگر نگوییم خیلی از آنها- تصورم این است که شما آنقدر مشغله ذهنی و درگیری اجرایی دارید که ممکن است در جریان جزییات ماجرای اختلاف «خانه سینما» و معاون سینمایی‌تان نباشید. در واقع، شاید معاونان و مشاوران‌تان، ماجرا را به درستی یا به تمامی برای‌تان نگفته باشند. حقیقت این است که از حیث حقوق صنفی و در تعریف قانونی، همه تشکل‌های زیرمجموعه «خانه سینما» به دلیل قرار گرفتن در این مجموعه، ماهیت حقوقی و قانونی به خود می‌گیرند و هر عضوی از هر صنفی، عضوی از «خانه سینما»ست. اصل اختلافی که تا همین حالا هم توسط آقای معاون و نزدیکان‌شان روایت می‌شود این است که مدیران «خانه سینما» سیاسی‌کاری کرده‌اند. حتی حرف رسانه‌های همسو با شما هم این است که عده‌ای فلان و بهمان و... بر مسند این خانه نشسته‌اند و خارج از چارچوب‌های تعیین‌شده پیش رفته‌اند. در اتهامات انتسابی از سوی شما در گفت‌وگوهای این چند روز هم به وضوح می‌توان این نکته را دید. پس با این حساب، چرا به دستور انحلال رسیدید بزرگوار؟ اگر وزیر ورزش بودید و در حوزه اختیارات شما بود، آیا به دلیل ناتوانی سرمربی در اداره تیم، چاره را در منحل کردن تیم می‌دیدید؟ در چنین حالتی، سرنوشت بازیکنان اصلا برای‌تان مهم نبود؟ یا اگر فرمانده پاسگاهی بودید که می‌دیدید اتوبوسی با سرعت بسیار و تخلفات زیاد در حرکت است، آیا بی‌توجه به مسافران درون اتوبوس، دستور توقیف و قفل کردن در اتوبوس را می‌دادید؟ آخر این چه تصمیمی است وزیر محترم؟ گمانم این است چارچوب‌های صنفی «خانه سینما» را به درستی برای‌تان نگفته‌اند. گمان می‌کنید «خانه سینما»یی که دستور تعطیلی‌اش را داده‌اید، فقط یک ساختمان است و یک هیات مدیره. در حالی که این‌گونه نیست وزیر محترم. شما با این دستور، حکم به تعطیلی ۲۹ صنف و توقف فعالیت‌های صنفی و رفاهی و کاری و... حدود پنج هزار و ۷۰۰ سینماگر داده‌اید.

فرض را بر این می‌گیریم که این هیات مدیره، بدترین انسان‌های روی زمین هستند و تمامی اعمال‌شان مصداق انواع جرم‌ها و جنایت‌ها. آیا به شرط درستی این فرض، می‌توان به قصد حذف آنها، پنج هزار و ۷۰۰عضو و خانواده‌های شان را هم حذف کرد؟ در نیت خیر شما شکی نیست. اینکه مدام تاکید می‌کنید با صنف‌های سینمایی مشکلی ندارید و آنها می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند، برآمده از همین نیت خیر است. ولی احتمالا مشاوران و معاونان شما برای‌تان نگفته‌اند که این صنوف به‌عنوان زیرمجموعه همین خانه هویت قانونی پیدا می‌کنند. پس حق بدهید به اهالی ۲۹ صنف «خانه سینما»، که از برخورد بعدی وزارتخانه شما با خودشان نگران باشند و بگویند «خانه سینما»ی ثبت‌شده را بستید، با صنف‌های بدون ثبت قرار است چه کنید؟

آقای وزیر، شما سرتان گرم امور مهم مملکتی است و احتمالا فرصت نکرده‌اید تا ببینید در «خانه سینما» چه اتفاق‌هایی رخ می‌دهد. با اجازه شما، چند تایی را برای‌تان ذکر می‌کنم. منتقدان، هر سال منتخبی از بهترین‌های جشنواره فجر را در «خانه سینما» به نمایش می‌گذارند تا آنها که ندیده‌اند ببینند، مستندسازان هر سال هفته فیلم مستندهای برتر سال را در «خانه سینما» برگزار می‌کنند و هر هفته برای اعضا یک فیلم نشان می‌دهند و آن را بررسی می‌کنند، صنف‌های مختلف در «خانه سینما» کارگاه آموزشی برگزار می‌کنند، صنوف مختلف هر سال به بهترین کتاب‌های سینمایی جایزه می‌دهند، همه‌ساله داوران صنف‌ها بهترین‌های خود را انتخاب و تقدیر می‌کنند و... خدای ناکرده، شما که نظرتان این نیست صنف‌ها نباید در این امور فعال باشند؟ می‌دانم بصیرت شما آنقدر هست که نگاه‌تان بر تمرکز این امور در دولت و ارشاد نباشد. آقای وزیر، حتی اگر فرض کنیم این فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی می‌تواند تعطیل یا متوقف شود، آیا به این اندیشیده‌اید که امور خدماتی، صنفی و معیشتی پنج هزار و ۷۰۰ نفر و خانواده‌های‌شان با تعطیلی «خانه سینما» چه می‌شود؟ بیمه و مالیات و دیگر امور اینچنینی، حتی با تکیه بر بودجه صندوق هنرمندان و هماهنگی‌های دولتی، نیازمند معرفی‌نامه‌های همین صنف‌های درون «خانه سینما»ست. اگر کسی بخواهد بیمه شود، مستقیم به صندوق نمی‌رود. همان صندوق معرفی‌نامه صنف می‌خواهد. اگر کسی بخواهد از معافیت مالیاتی استفاده کند، اداره مالیات معرفی‌نامه صنف می‌خواهد. اگر کسی بخواهد برای فیلم جدیدش تحقیق کند و مثلا برود فلان دانشگاه یا فلان اداره، معرفی‌نامه صنف از او می‌خواهند. در مورد صنف‌هایی مثل «انجمن مستندسازان» هم که متکی به مستقل بودن اغلب اعضاست، افراد با همین معرفی‌نامه‌ها سراغ نیروی انتظامی می‌روند تا مجوز تصویربرداری بگیرند و فیلم بسازند. یعنی نبودن صنف در برخی موارد، نه فقط مسایل معیشتی و درمانی، که اصلا کل فعالیت سینمایی عضو را منتفی می‌کند. آقای وزیر، می‌دانم که به سازمان سینمایی اشاره کرده‌اید، ولی خودتان هم می‌دانید که این اتفاق هنوز در حد طرح است و چنین چیزی فعلا وجود خارجی ندارد که بخواهید وعده دهید صنف‌ها به سازمان سینمایی زیر نظر ارشاد منتقل می‌شود. جناب وزیر، شما که دانا هستید و آگاه هستید، آیا فکر می‌کنید صنف زیرمجموعه دولت (تازه اگر توسط خود دولت ساخته نشده باشد)، صنف خواهد بود یا چیزی در حد شاخه‌های اجرایی دولت؟ اصلا فرض را بر این می‌گیریم که خیلی هم خوب است، ولی آن سازمان وعده داده‌شده جایگزین «خانه سینما»، الان کجاست؟ پوزش بنده را بپذیرید، ولی فکر نمی‌کنید بهتر بود ابتدا چاه را می‌کندید؟ در همین چند روز که در «خانه سینما» را بسته‌اید، هم صنف‌ها دچار مشکل شده‌اند و هم اعضا. پس دست نگه‌دارید آقای وزیر! دست نگه‌دارید!

رادیو نوستالژی

چند کله‌پوک و دیگر هیچ!

علی مسعودی‌نیا

■ ۱۷سال پیش در چنین روزی، یک ترانه چرند و مضحک بر صدر جدول برترین‌های موسیقی جای گرفت؛ ترانه‌ای که گروهی متشکل از چند جوان کله‌پوک (البته به ظاهر) آن را اجرا کرده بودند و به سرعت بازار موسیقی را قبضه کرده و هواداران زیادی یافته بودند. اما این ترانه مضحک را بسیاری از اهالی «رادیو نوستالژی» به خوبی در خاطر دارند: آهنگ «جوی چشم‌پنبه‌ای» (Cotton eye Joe) از گروه پرجنب و جوش و دلقک‌مآب سوئدی «ردنکس» (Rednex). آنها با همین تک‌آهنگ کلی پول به جیب زدند، آن هم در حالی که حتی زحمت آهنگسازی هم به خود نداده بودند! این ترانه یکی از ترانه‌های مشهور و فلکلور آمریکایی بود که تنها توسط این گروه فرصت‌طلب دوباره تنظیم و بازخوانی شده بود و البته یک ویژگی جالب داشت: یکی از نخستین دفعاتی بود که موسیقی «کانتری» با سبک «یورودنس» و «تکنو» تلفیق می‌شد. گروه کارش را در سال ۱۹۹۴ آغاز کرد و تا به امروز هم فعالیت نسبتا مستمری داشته است. هرچند موقعیت «جوی چشم‌پنبه‌ای» هرگز برایشان تکرار نشد، اما این ترانه بدل شد به الگوی ثابت آنها در آهنگسازی و البته پرفرمنس. یکی از دلایل موفقیت این آهنگ شاید جدی‌نبودن ملودی و متنش بود و البته از دیوانه‌بازی‌های اعضای گروه در ویدیو این ترانه هم نمی‌شود ساده گذشت. این ترانه هیچ ارزش موسیقایی خاصی نداشت، اما نکته در اینجا بود که «ردنکس» در زمانی با شوخ‌طبعی و ظاهر کله‌پوک اعضایش این ترانه را روانه بازار کرد که جو غالب سبک «تکنو» در اروپا دارای تمی «گوتیک» بود و گروه‌هایی چون «مجیک افیر»، «کپلا» و «ای سی‌ام سی» حرف اول را در آن می‌زدند. از این رو کار «ردنکس» تازه و شاد بود. آن سال‌ها رفیقی داشتم که دو طرف یک نوار کاست پشت هم این آهنگ را ضبط کرده بود و تقریبا تمام روزش را با آن می‌گذراند. هنوز هم شنیدنش خالی از لطف نیست؛ خصوصا آن تکنوازی سنتی ساز «ربک» و ته‌صدای ساز «بانجو» در کنار بیت‌های مخصوص سبک تکنو، کلی نشاط‌آور است. متنش خیلی مزخرف‌تر از آن است که ارزش ترجمه داشته باشد. پس به تجدید خاطره بسنده کنیم!

رویداد

برگزاری آیین نکوداشت سیدمحمد محیط طباطبایی

■ **شرق:** برای ارج نهادن به کوشش‌های فرهنگی علامه سیدمحمد محیط طباطبایی، آیین نکوداشتی هم‌زمان با یک‌صدودهمین سالیاد تولد این متفکر و محقق برجسته در سال ۱۳۹۱ برگزار خواهد شد. بنا به اعلام دبیرخانه این نکوداشت از همه فرهیختگان، شاگردان و علاقه‌مندان این یگانه عالم دانش و پژوهش دعوت می‌شود یافته‌های خویش را درباره ابعاد شخصیت فرهنگی این استاد فقید بر پایه محورهای اصلی زیر به دبیرخانه ستاد نکوداشت ارسال کنند: ۱- محیط معلم (شغل اصلی‌اش معلمی بود). ۲- محیط محقق. ۳- محیط سخنور (سخنرانی‌های علمی‌اش در رادیو و مجامع داخلی و خارجی مشهور است). ۴- محیط روزنامه‌نگار. ۵- محیط ادیب. آخرین زمان ارسال چکیده مقاله پایان فروردین‌ماه ۱۳۹۱ خواهد بود. علاقه‌مندان می‌توانند چکیده مقاله خود را همراه با یک قطعه تصویر نویسنده و نشانی پستی، تلفن و نشانی اینترنتی پدیدآورنده به نشانی: تهران، خیابان مصطفی خمینی، پایین‌تر از سرچشمه، کوچه قوام‌الحضور، کوچه علیرضا جاویدی، کوچه هداوند، روبه‌روی بوستان آبشار، پلاک ۱۹، دفتر توسعه محله عودلاجان، دبیرخانه آیین نکوداشت یک‌صدودهمین سالیاد تولد استاد سیدمحمد محیط طباطبایی ارسال کنند یا به پست الکترونیکی mohammademohit@gmail.com بفرستند.

دکه

هشتمین «خط‌خطی» با «هوی» آمد

در شماره تازه این ماهنامه خط‌خطی کارتون‌ها و مطالب طنز متنوعی را می‌بینید. گفت‌وگوی طنز با اصغر همت، بازیگر فیلم یه حبه قند، خط‌خطی و گرافی امیرکبیر و بسیاری دیگر را می‌توانید در این شماره ببینید. از نکته‌های تازه این شماره، معرفی «هوی» شخصیت اصلی مجله است که از این پس در صفحات مختلف به ایفای نقش خواهد پرداخت. گرافیک خط‌خطی نیز از این شماره متحول و به محتوای آن نزدیک‌تر شده است. طرح جلد این شماره مربوط به ماجرای توزیع سکه ارزان در بازار به قلم سلمان طاهری است. ماهنامه خط‌خطی به صاحب‌امتیازی و مدیرمسوولی کیارش زندی، سردبیری امین مویدی و معاونت سردبیری هادی حیدری منتشر می‌شود.